



۲۰۱۷/۰۵/۳۱



بصیر صباح

فریادی از بی عدالتی و زورگویی

چرا ملل جهان متحد نشدند؟

بخش دوم



این جهان جای پست اولین و آخرین دنیایی است که عکاسان سیرش، برای جایزه ازگرسنگان جهان سوم عکس می گیرند... وگرسنگان هنوز دنبال یک لقمه نان سرگردان اند.

تابلوی نقاشی از کودکی که در چهار راهی بوت رنگ میزد، نقاش تابلو را ثروتمند کرد.

و هنوز سرهمان چهارراهی کودک گرسنه بوت ها را پالش میزند کودکی که بهترین موضوع بود...

شعرشاعر به چند زبان ترجمه شد.

کارگردان جایزه ها را درو کرد...

شاعرونویسنده ازگرسنگی در گوشه خلوت خانه کرایه اش جان سپرد.

آیا ملت های گرسنه و سیر می توانند متحد شوند؟

تیز اتحاد ملت های استعمارگرو استعمار شده را چه کسانی مطرح کردند؟

از روزولت باید پرسید، چرا ملل جهان متحد نشده اند؟ در اولین بیانیه ای که کشورهای فاتح جنگ جهانی دوم

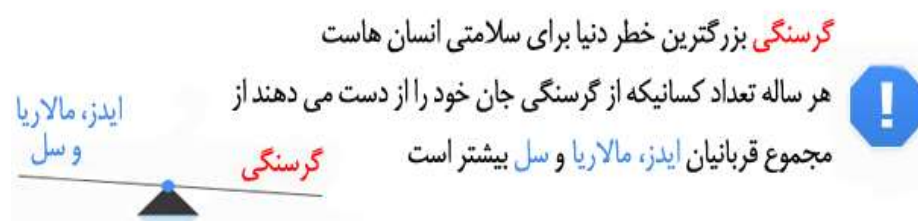
صادر کردند چرا حقی که برای خود در تعریف ارکان و نهاد های وابسته به سازمان ملل قائل شدند برای

کشورهای شکست خورده در نظر نگرفتند؟

جامعه بشری سالهاست نظاره گر نابرابری های اجتماعی از جمله کمبود غذا و گرسنگی در جای جای این کره خاکی است. خطری پنهان و سلاحی مرگبار جامعه انسانی را تهدید می کند و به آرامی ناباورانه انسانیت را به مسلخ مرگ می کشاند.
انسانیت ما کجا رفته؟

انسانی که همه چیزش در تایر موترهای بی برگ قرن بیست و یک گیر کرده است!
اصطلاح ای نا آشنا که مورد استعمال معمولش برای فریب ملتها و توجیه غارتها و ظلم ها تفسیر می گردد. انسانی که اصطلاح غریب انسانیت را تنها در لای کتابهای به خاک نشسته کتابخانه های شهر جستجو می کند، چطور می خواهد از حیثیت هم نوع خود دفاع کند؟
اصطلاح «ملل متحد» را نخستین بار فرانکلین روزولت، رئیس جمهور آمریکا در جریان جنگ جهانی دوم برای اشاره به متفقین بکار برد. اولین مورد استعمال رسمی این اصطلاح در بیانیه اول جنوری ۱۹۴۲ ملل متحد بود که در آن متفقین از مفاد منشور آتلانتیک پشتیبانی و اعلام کرده بودند که از صلح جداگانه با نیرو های محور خود داری خواهند کرد.

انسان گرسنه ای که قرار بود به وعده حاکمان ثروتمند قرن نکتب بار بیست و یکم دیگر گرسنه نباشد و تاوان همه چیز خواهی انسان سیر شده را نپردازد کجا رفته است؟
انسانیتی که در صدای مهیب فیر توپ و تانک ها و غرش پیشرفته ترین سلاح نظامی جهان گم گشته و هیچ ردپایی از آن به جا نمانده است کی نمایان خواهد شد؟
انسانیت موزه پوشان خشنی که بر گریه های دردناک زنان ستم کشیده اش در سومالیا، کنیا، بوسنیا، بحرین، عراق، افغانستان، فلسطین و جای جای این کره خاکی می خندند، چه معنایی می تواند داشته باشد؟
کسانی که بر بیعدالتی و تبعیض انسانها و تقسیم آنان به رنگ های ظالمانه سیاه و سفید خرسندند، کی بر منش انسانی و الهی خویش اعتراف می کنند؟



نزدیک به ۸۷۰ میلیون نفر از ۷,۱ میلیارد نفر، به عبارتی دیگر یک هشتم نفوس جهان، از سوء تغذیه مزمن رنج می برند. تقریباً تمام افراد گرسنه ۸۵۲ میلیون نفر - در کشورهای در حال توسعه زندگی می کنند، این میزان حدود ۱۵ درصد از نفوس کشورهای در حال توسعه را تشکیل می دهند.

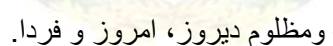
انسانیتی که کودکان مظلوم گرسنه را به حال خود بی شرمانه رها نموده است چرا بیدار نمی شود؟
حقیقت این است پدیده گرسنگی در بسیاری از نقاط حاصلخیز هنوز جان انسان ها را می گیرد. با این وجود می توان به این نکته مهم اذعان نمود که انحصار غلات و بهره برداری های سیاسی از گندم بر معادلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورها نقش بسزایی داشته، در طول قرون گذشته میلیونها انسان گرسنه قربانی این نگرش

نفرت انگیز شده اند که حتی نتوانسته اند شکم خود و فرزندانشان را سیر نمایند. اگر نگاهی عادلانه به طبیعت داشته باشیم سرزمینی بدون از موهبت الهی پیدا نمی شود، حتی در بیابانهای برهوت می توان با ارائه فعالیت های عملی، از بلای گرسنگی ساکنان این مناطق در سخت ترین شرایط جلوگیری نمود. همه نقاط زمین به اندازه تأمین زندگی بشر و آسودگی ساکنانش ظرفیت و توانایی دارد و این شرایط طبیعی را فراهم نموده است. اگر چپاولگران چشم طمع به ثروت های این مناطق نداشته باشند و با نیرنگ و خودکامگی زمینه قحطی و شرایط دشوار زندگی را برای این ملت ها پی ریزی ننمایند، به یقین شاهد انسان گرسنه ای نخواهیم بود تا برای زنده ماندن دست به هر عمل غیر انسانی و رفتار ناپسند اجتماعی بزنند.

حوادث دلخراش قرن حاضر قلب هر انسانی که به انسانیتش معتقد است و انسان را باور دارد به درد می آورد. درد گرسنگی و آثار زیانبارش تعریف معادله ساده ای است. عدم تقسیم عادلانه ثروت و گرسنگی طرق غریبی نیست، نداشتن و نخوردن!! همین است وبس! گرسنگی احساسی از نوع شرم بر بی شرمی بشر امروز و ندادی کننده همه رنج های بشریت است.

میهمان همیشگی و ناخوانده سفره های بی رنگ فقرا و کابوس سیاه انسان ستیزی، تلخی روزگار و سرسختی انسان هایش، نماد حقیقی تبعیض و سکوت مرگبار رنج های او، دنیایی از پرسش های بی پاسخ در کوران زندگی و در اعماق دل های فروخته بشریت است.

تعریف نومیدی از روزگار و روزهایی که سراسیمه می آیند. پرسشی بی پاسخ از کودکی غمگین، آواره و گرسنه دنیایی از ناشکیبایی است، تصویری آشکار از جنس تاریکی بر انسانیت، مبهوت راهی بی پایان از سختی زندگی و دلزدگی. فریاد فروخته در حنجره خشک انسان های ناتوان و درد دلی بی گوش شنوا! پیامی از جنس اضطراب و شکننده برای روح های نا آرام در جستجوی پرسش های بی پاسخ همیشگی تاریخ! ماگرسنه ایم؟



خاطرات تلخ زندگی انسان های گرسنه و مظلوم دیروز، امروز و فردا. حکایت کودکی تنها و رها شده در پناه خدا به امید دست نوازشگری و یا بوسه گرمی برگونه های خشکیده اش. دستی مهربان از جنس دستان پرمهر پدر و بوسه ای سرشار از مهربانی و محبت مادر. شاید هابیل هم گرسنه بود!

سوگند به تنهاییت ای انسان سرگشته!

فرزند آدم به اشک های غلتان بر صورت چروکیده ات و دست های لرزان بی رمقت. به سرگستگی تو که از رنج گرسنگی حیرانی و به تماشای دستان بی خیر ما مبهوت... ما قرضداریم به لحظات بی کسی ات و شب های بی خوابی ات.

سوگند می خوریم به ستارگانی که شب هنگام محو تماشای بی خیالی جمعی انسان نمایند.

موجوداتی دویا، غرق در خوشی های ناخوشی روزگار و بی خیال روزگار.

سوگند به مهتاب که قصه گوی شب های تنهایی توست.

سوگند به آسمان رفیع این سقف بی ستون،

سقف گسترده خانه های بی دیوار و فرش،

شاهد بی ادعای همیشگی گرسنگان تاریخ!

سوگند به اصل انسانیت مان که بر بی انسانی ما ضجه می زند.

به روح مقدسی که به کالبد بی جانمان حیات بخشید تا به حکم انسان بودن مان یار و غمخوار یکدیگر باشیم،
به اشکهای جاری شده بر گونه های کودکی گرسنه.

و نفس های بریده شده مادری سوگند.

ما مسئولیم در برابر یکدیگر، در برابر اصول اخلاقی مان.

در برابر کودکان گرسنه ای که حریصانه پستان بی شیر حیوانی را می مکند.

مسئولیم و متعهد؛

اما چه مسئولیتی در برابر این همه انسان گرسنه به عهده گرفته ایم؟

می دانیم انسان امروز قربانی هوس های ناتمام خویش گردیده است.

چرا زندگی دردناک گرسنگان را درک نمی کنیم؟

یکی سیر می خورد چون دارا ست و دیگری کم، چون ندارد. عجا از این قانون وحشت بار!

چگونه می توان ادعا کرد جامعه جهانی از این معرکه بزرگ به دور خواهد بود، سیل غمبار و ویرانگر گرسنگی
به شهر و دیار و خانه ما هرگز نخواهد رسید؛ این چه باور غلطی است؟

مکیدن پستان بی شیرگاو شاید به دردناکی آن تصویری نباشد که انسانی را در پشت گاوی شاهدیم که از شدت
گرسنگی دهان بر....؟ گذاشته و چه رقت بار ادرار آن گاو را بی اختیار می مکد.

در برابر این همه ظلم به انسانیت چه پاسخی داریم؟ این لکه ننگ بر دامن کل بشریت خواهد ماند.

این صحنه دلخراش حقیقت تلخ نومییدی انسان های گرسنه به دستان بی سخاوت بشریت امروز است، دریچه
نومییدی به دنیای آدم نما های مرفه و بی درد.

خاطره تلخ گرسنگی همه بشریت و دورنمایی مبهم از آینده تاریک فرزندان آدم بر زمین!

زنگ خطری است برای نابودی بشر و رسوایی او، پیامی از جنس قساوت قلب های بشریت، فریادی است بر همه
کاخ نشینان بی درد و شب نشینان سرمست.

هشدار، به پایان زمان و بدبختی و فلاکت پا برهنگان،

بغضی ترکیده از هیاهوی درون انسان گمشده و گرسنه، تعریفی از خفت و خواری و شرمساری انسانیت.

قصه قابیل، اولین ارباب بیرحم تاریخ و هابیل اولین قربانی مظلوم این خاک که تنها جرمش تلاش برای عدل
و مساوات بود بر زمین!

چه مظلومانه در خون سرخس غلطید تا زمین این شاهد خاموش، تا ابد بر حقانیتش شهادت دهد. براستی، شاید او
هم گرسنه بود!

تکرار مصیبت آدم و قصه ناتمام سرگشتگی اش، رانده شده از بهشت و هبوط بر زمین یاد آور محنت های نوح بر
سرکشی قومش و رنج های ابراهیم پیامبر خدا، سختی های موسی شبان، اشک های خشکیده یعقوب در فراق نور
چشمش، ناله های بی کسی یوسف در قعر چاه، تهمت های ناروا بر عیسی پیامبر، و فریاد های تاریخ ساز محمد
بر اشراف بی درد قریش.

سند رسوایی تقسیم بشریت، نتیجه نامطلوب بی عدالتی حاکم بر جهان، مهر تأییدی بر شکست طلسم نامبارک نظام های نوظهور انسان پرستی، حقیقت فروپاشی چارچوبه مکتب های " ایسم " دار پول نهاد است، زلزله ای بر اندام باد کرده حکمرانان مست شده.

وبرجسی سیاه بر تابوت بی پیکر سیاه نماها است.

براستی ما از کدام نسلیم،

سلسله هایبیلیان یا قابیلیان؟

دردهایی که آرزویم نگفتن آنها بود

از قاره سیاه آفریقا، آنجا که انسانهایی مثل ما زندگی می کنند، تصویری از درماندگی کودکی را دیدم که در سال ۱۹۹۴ توسط عکاسی به نام "کوپن کارتر" گرفته شده بود، رها شده در بیابانی خشکیده بی حیات که به جز پوست و استخوان چیزی از او به جا نمانده بود. مسافتی را در پی یافتن غذا روی زمین خشک، بی آب و علف با دست و پا حرکت کرده بود تا خودش رابه کمپ سازمان ملل متحد که در یک کیلومتری محل سکونتش بود برساند. در کنارش پرنده ای لاشخور منتظر مرگ او و یا درحقیقت به نظاره مرگ انسانیت نشسته بود.

چه صحنه ی دلخراشی!

تصویر تکان دهنده ای که جهانیان را در بهت و حیرت فروبرد و همه انسانهای دردمند را شوکه کرد.

تابلوی وحشت بار مرگ و حیات، دورنمایی سیاه آینده مبهم فرزندان آدم،

پیوند نامبارک فقر و زندگی، وتولد نامیمون گرسنگی،

در یک کلام این تصویر سمبول همه دردهای ناتمام انسان است. اما، دریغ از انسان باوری ما!

تصویری که انسان های لوکس دنیای برتر آن را به عنوان بهترین عکس سال ۱۹۹۴ انتخاب و جایزه پولیتزر را تقدیمش کردند گرچه سزاوار بود این سند قابی بر پشت میز سردمداران جهان قرار می گرفت تا بیچارگی انسان های درمانده و تنها، هرگز از یاد شان نرود.

بلی؛ اینها گوشه ای از واقعیات تلخ سرنوشت بشریت امروز است.

تراژدی هولناک مرگ انسانیت، دنیای رقت بار انسانهای گرسنه ای که دیگر نای سخن گفتن و راه رفتن ندارند.

دوسیه قطور وسیاه قدرتهای سلطه جویی است که جز به غارت و کشتار نمی اندیشند و فرجام کارشان محصولی جز فقر، گرسنگی و آوارگی انسانها به بار نخواهد آورد.

پایان